

نسبت الهیات بالمعنی الاخص و الهیات بالمعنی الاعم از منظر حکیمان

عسکری سلیمانی امیری^۱

چکیده

دو اصطلاح «الهیات بالمعنی الاعم» و «الهیات بالمعنی الاخص» ناظر به دو بخش از مباحث در فلسفه اولی هستند که در موضوع خدا و صفات او مشترک‌اند. حال سؤال این است که این دو بخش چه نسبتی باهم دارند؟ آیا الهیات بالمعنی الاخص بخشی از مسائل الهیات بالمعنی الاعم است که به دلیل اهمیت و شرافت موضوع آن از الهیات بالمعنی الاعم افراز شده و یا الهیات بالمعنی الاخص مبحثی جداگانه در عرض الهیات بالمعنی الاعم است؟ آیا محتمل است الهیات بالمعنی الاخص علم مستقلی باشد؟

فیلسوفان در این خصوص دو دیدگاه را برگزیده‌اند. دیدگاه اول، الهیات بالمعنی الاخص را بخشی از الهیات بالمعنی الاعم می‌داند و به دلیل اهمیت و شرافت موضوع آن مستقل تدوین شده است و دیدگاه دیگر، الهیات بالمعنی الاخص را در عرض الهیات بالمعنی الاعم می‌شمارد که این دو علم دو بخش از فلسفه اولی هستند. موضوعات مسائل الهیات بالمعنی الاخص با برخی موضوعات الهیات بالمعنی الاعم مشترک است، اما روش بحث در الهیات بالمعنی الاعم با روش بحث در الهیات بالمعنی الاخص کاملاً متفاوت می‌باشد. ضمن اینکه از منظر فیلسوفان، براساس ضوابط منطقی در تقسیمات علوم، الهیات بالمعنی الاخص، علم تحت الهیات بالمعنی الاعم نیست. ملاصدرا نشان می‌دهد که الهیات بالمعنی الاخص باید علم هم‌عرض با الهیات بالمعنی الاعم باشد که هر یک از دو الهیات با روشی متمایز از دیگری، بخشی از فلسفه اولی را تشکیل می‌دهند و موضوع هر دو بخش موجود بما هو موجود است.

واژگان کلیدی: الهیات بالمعنی الاعم، الهیات بالمعنی الاخص، ابن سینا، ملاصدرا، حاجی سبزواری، علامه طباطبایی.

solymaniaskari@mihanmail.ir

۱. استاد و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱

نحوه استناد: سلیمانی امیری، عسکری (۱۴۰۰).

«نسبت الهیات بالمعنی الاعم و الهیات بالمعنی الاخص از منظر حکیمان»، حکمت اسلامی، ۸ (۲)، ص ۹-۲۷.

واکاوی و ارزیابی نشان‌واره‌های اقتدارگرایی در مدینه فاضله

سید محمد هادی مقدسی^۱

چکیده

مدینه فاضله به‌عنوان مدینه مطلوب در فلسفه سیاسی کلاسیک اسلامی، در معرض این انتقاد قرار دارد که مدینه‌ای اقتدارگراست. هرچند فیلسوفان مسلمان کلاسیک، مدینه تغلب را از گونه‌های مدن غیرفاضله قرار داده‌اند و مدینه فاضله را از آن متمایز دانسته‌اند. اما چون اقتدارگرایی از استبداد کلاسیک تفاوت دارد، بررسی نسبت مدینه فاضله با اقتدارگرایی ضروری به نظر می‌رسد. برخی سامان مدینه فاضله را اقتدارگرایانه دانسته‌اند و برخی هم بدون تصریح به اقتدارگرایانه بودن آن، به وجود نشان‌واره‌های اقتدارگرایی در مدینه فاضله اذعان کرده‌اند. این مقاله نشان‌واره‌های اقتدارگرایی در مدینه فاضله را از متون نویسندگان بومی و غربی استخراج کرده و سپس با استفاده از روش تفسیری، به ارزیابی آن می‌پردازد. رئیس اول، اشتراک آراء، نوبت، خطابه و جمع‌گرایی مهم‌ترین نشان‌واره‌های اقتدارگرایی در مدینه فاضله‌اند که در این مقاله بررسی و ارزیابی می‌گردند. نتیجه تحقیق اینکه با تکیه بر شواهد ارائه‌شده معلوم می‌گردد که هیچ‌کدام از این نشان‌واره‌ها، بر اقتدارگرا بودن مدینه فاضله دلالت ندارند.

واژگان کلیدی: مدینه فاضله، اقتدارگرایی، رئیس اول، اشتراک آراء، نوبت، خطابه، جمع‌گرایی.

۱. دانشجوی دکترای اندیشه سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 1 smohamadh11@gmail.com

نحوه استناد: مقدسی، سیدمحمد هادی (۱۴۰۰).

«واکاوی و ارزیابی نشان‌واره‌های اقتدارگرایی در مدینه فاضله»، حکمت اسلامی، ۸ (۲)، ص ۲۹-۵۴.

اصل علیت و علوم انسانی

علی مصباح^۱

چکیده

هر چند تبیین علی یکی از مهم‌ترین اهداف علوم طبیعی به‌شمار می‌آید، اما این تبیین در علوم انسانی با تردیدها و ابهام‌هایی روبه‌رو است. این ابهام‌ها علاوه بر آنکه سرآغاز پیدایش مکاتبی متعارض درباره ماهیت پدیده‌های انسانی گشته و روش‌های علوم انسانی توصیفی را تحت تأثیر قرار داده است، منجر به اختلاف نظرهایی اساسی درباره اهداف علوم انسانی شده است؛ همان‌طور که چپستی و چگونگی علوم دستوری را به‌شدت دست‌خوش ابهام کرده است. از این‌رو باید بحث از اصل علیت و ارتباط آن با علوم انسانی را یکی از ریشه‌ای‌ترین نقاط اختلاف‌برانگیز در فلسفه علوم انسانی دانست. در این مقاله، ابتدا برخی از تفسیرها از این اصل و نیز جریان آن در پدیده‌های انسانی با روش انتقادی بررسی شده و به مغالطات و شبهاتی که دامن‌گیر برخی صاحب‌نظران شده است پاسخ داده می‌شود. سپس با روش تحلیل عقلی، جریان اصل علیت در پدیده‌های انسانی تشریح شده و انواع علت‌ها و روابط میان آنها تبیین شده است.

واژگان کلیدی: اصل علیت، علوم انسانی توصیفی، علوم انسانی دستوری، تبیین، علوم انسانی اسلامی.

دو برهان صدرالمتألهین بر علم عام موجودات؛ اشکالات و پاسخ به آنها

یاسر حسین پور^۱، احمد سعیدی^۲

چکیده

بر اساس ادله نقلی، همه مخلوقات دارای سطحی از علم و شعور هستند که می‌توانند تسبیح خداوند کرده و با میل و رغبت از فرامین او اطاعت کنند. آیات و روایات در این زمینه آن‌چنان زیاد است که می‌توان گفت یکی از مسلمات دین مبین اسلام، وجود علم و آگاهی برای همه موجودات است. اهل معرفت در تأیید این اندیشه دینی، شهودات خود را شاهد آورده‌اند و فلاسفه، به‌ویژه صدرالمتألهین برای اثبات عقلی این آموزه نقلی و شهودی، دلایل متنوعی ارائه کرده‌اند. اما برخی محققان تلاش‌های عقلی در این زمینه را ناموفق دانسته و اشکالات متعددی به هر یک از براهین فلسفی وارد ساخته‌اند. در این مقاله، دو برهان از براهین صدرالمتألهین برای اثبات علم و شعور همگانی را به‌همراه برخی اشکالات وارد شده بر آنها تبیین و ارزیابی نموده‌ایم. برهان اول از راه تشکیک وجود به اثبات علم عمومی می‌پردازد و چهار اشکال بر آن وارد شده و برهان دوم از راه شعور فاعل‌های طبیعی به لوازم و اقتضائات خود، علم همگانی را اثبات می‌کند و با سه اشکال مواجه شده است. در این نوشتار تلاش کرده‌ایم نشان دهیم که براهین مزبور تام و تمام بوده و همه اشکالات مزبور قابل دفع و رفع هستند.

واژگان کلیدی: وجود، علم عام، تسبیح موجودات، صدرالمتألهین، اصالت وجود، تشکیک.

hoseinpour.yaser@gmail.com

۱. دکترای فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱

hoseinpour@gmail.com

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱

نحوه استناد: حسین پور، یاسر؛ سعیدی، احمد (۱۴۰۰).

«دو برهان صدرالمتألهین بر علم عام موجودات؛ اشکالات و پاسخ به آنها»، حکمت/اسلامی، ۸ (۲)، ص ۷۵-۹۸.

تبیین نسبی‌گرایی اخلاقی لیزا و راهنمای آن در مقایسه با اطلاق‌گرایی در حکمت متعالیه

فاطمه حاجیلوئی^۱، حسن عبدی^۲، علیرضا آل‌بویه^۳

چکیده

«فلسفه برای کودکان» از برنامه‌های آموزشی جدید در جهت بهبود روند فلسفه‌ورزی و تفکر در کودکان است. این برنامه با وجود ظرفیت‌های خوب برای ایجاد فضای تفکر و خلاقیت، دارای مبنای ای‌ناهمخوان با مبنای فلسفی بومی ایران می‌باشد. به این منظور، ضروری است مبنای فلسفی برنامه مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد. این مقاله به دلیل اهمیت ویژه اخلاق و تربیت اخلاقی، که یکی از اهداف این برنامه است و با ابزار داستان به کودک منتقل می‌شود، به بررسی مبنای نسبی‌گرایی اخلاقی داستان لیزا و راهنمای آن (محتوای تربیت اخلاقی برنامه لیپمن) و مقایسه آن با منظر حکمت متعالیه می‌پردازد. بررسی محتوا با روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد علی‌رغم اینکه «لیپمن» نسبی‌گرایی را رد می‌کند، نفی خیر مطلق، شخصی و زمینه‌مند بودن تفکر و ارزش‌ها شواهدی بر نسبی‌گرایی اخلاقی این محتواست و این محتوا به علت ماندن در تنگنای نظریه قراردادگرایی و نداشتن ملاک و اصول ثابت دچار نسبی‌گرایی و توابع آن است. در مقابل، حکمت متعالیه با مطلق دانستن گزاره‌های اخلاقی، نگاه وجودی و فضیلت‌مدارانه به اخلاق مصون از گزند نسبی‌گرایی است. از این رو دارای مبنای ارزش شناختی مناسب‌تری در شکل‌دهی یک برنامه منسجم تربیت اخلاقی است.

واژگان کلیدی: فلسفه برای کودکان، مبنای ارزش شناختی، نسبی‌گرایی اخلاقی، حکمت متعالیه.

f.hajilooei@kiau.ac.ir

۱. دکتری مدرسی معارف گرایش مبانی نظری دانشگاه باقرالعلوم ۷

abdi@bou.ac.ir

۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم ۷

a.alebouyeh@isca.ac.ir

۳. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

نحوه استناد: حاجیلوئی، فاطمه؛ عبدی، حسن؛ آل‌بویه، علیرضا (۱۴۰۰).

«تبیین نسبی‌گرایی اخلاقی لیزا و راهنمای آن در مقایسه با اطلاق‌گرایی در حکمت متعالیه»، حکمت اسلامی، ۸ (۲)، ص ۹۹-۱۲۳.

معاد جسمانی عنصری از دیدگاه ملا نعیمه طالقانی

سیدمحمد مهدی نبویان^۱

چکیده

حکمای اسلامی هر چند معاد روحانی را پذیرفته‌اند، اما درباره معاد جسمانی و کیفیت آن اختلاف نظر دارند. یکی از این اندیشمندان، ملا نعیمه طالقانی است. وی که یکی از اندیشمندان مشهور قرن دوازدهم هجری است، به معاد جسمانی با جسم عنصری معتقد شده و برای آن پنج استدلال عقلی ترتیب داده است. این ادله عبارتند از: ظلم بودن ثواب و عقاب، تناسخ، دخیل بودن قوای حیوانی و نباتی در هویت انسان، عینیت قوای بدنی جسم اخروی با دنیوی و سببیت بدن در تمایز و تشخیص انسان. نوشتار حاضر ابتدا به دیدگاه ملا نعیمه درباره معاد جسمانی عنصری و تبیین خاص وی می‌پردازد و سپس ادله عقلی ارائه شده را مورد بررسی قرار می‌دهد و پس از بررسی این ادله نیز به این نتیجه می‌رسد که هیچ‌یک از آنها توانایی اثبات مدعای ملا نعیمه را ندارند. برخی از آن ادله، به دلیل ابتنا بر مبانی نادرست و برخی نیز به دلیل نادرستی تبیین مخدوش می‌باشند.

واژگان کلیدی: معاد، جسم عنصری، تشخیص انسان، ملا نعیمه طالقانی.

تبیین جایگاه حق و قانون در نگرش کانت و اندیشه اسلامی

رضا آذریان^۱، محمدمهدی گرجیان^۲

چکیده

مفهوم حق و قانون از پرکاربردترین اصطلاحاتی است که در دانش‌های مختلفی چون فقه، حقوق، اخلاق و سیاست از آن استفاده می‌شود. کانت از فیلسوفان برجسته عصر روشنگری است که مباحث عمیقی را در تبیین مفهوم حق و قانون و نقش تعیین‌کننده آنها در عرصه علوم مختلف مطرح ساخته است. با توجه به تأثیر جدی اندیشه کانت بر فلاسفه مابعد خود، تبیین جایگاه حق و قانون در اندیشه ناب اسلامی و نقد دیدگاه او، زمینه مناسبی را برای طرح بحث فلسفی پیرامون حق و قانون در بستر اسلامی فراهم می‌سازد. در این پژوهش تلاش شده است پس از اشاره اجمالی به برخی از مبانی فلسفی کانت، به تشریح مفهوم حق و قانون و تبیین خاستگاه آنها در اندیشه ایشان و نقد آنها بر پایه آراء مطرح شده در اندیشه متعالی اسلامی پرداخته شود. برخلاف نگرش انسان‌بنیاد کانتی و رویکرد سوپرناتیو و تکیه بر عقل خودبنیاد - که شاکله اصلی را در تحلیل مفهوم حق و قانون تشکیل می‌دهد و منافع و خواست و اراده انسان را محور شکل‌گیری و سازمان‌دهی قواعد و ضوابط قانونی قرار می‌دهد - در نگاه اسلامی توجه به جهان‌بینی توحیدی و نگرش اله‌محور در تحلیل این دو مفهوم مهم جلوه می‌کند. از این رو با توجه به آموزه‌های حکمی اسلامی می‌توان بحث حق و قانون را در دو حوزه توصیفی و هنجاری مطرح نمود و ارتباط میان آن دو را مورد دقت قرار داد.

واژگان کلیدی: حق، قانون طبیعی، قانون قضایی، عقل محض، کانت، حکمت متعالیه.

re.azarian@gmail.com

۱. عضو هیأت علمی گروه فلسفه اسلامی جامعه المصطفی العالمیه

mm.gorjian@yahoo.com

۲. استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم 7

نحوه استناد: آذریان، رضا؛ گرجیان، محمدمهدی (۱۴۰۰).

«تبیین جایگاه حق و قانون در نگرش کانت و اندیشه اسلامی»، حکمت اسلامی، ۸ (۲)، ص ۱۴۵-۱۶۸.

بررسی نگرش‌های سه‌گانه ابن‌سینا به صفات کمال خداوند (عینیت خارجی و وحدت مفهومی، لازم ذات بودن و ارجاع به اضافه و سلب)

سید محمد انتظام^۱

چکیده

ابن‌سینا سه نظریه به‌ظاهر متفاوت در مورد صفات کمال خداوند دارد؛ گاه از عینیت وجودی و وحدت مفهومی صفات کمال سخن می‌گوید، گاه آنها را لازم ذات می‌داند و گاه آنها را به سلب و اضافه باز می‌گرداند. در این مقاله، پس از تحلیل و بررسی سخنان او در مورد نظرات سه‌گانه یادشده، آشکار می‌شود که منظور او - علی‌رغم ظهور بعضی از سخنانش - از لازم ذات، صادر از ذات نیست تا با نظریه عینیت وجودی صفات با یکدیگر و با ذات ناسازگار شود. بلکه منظور او لازم تحلیلی است. در نتیجه این نظریه با دو نظریه دیگر او سازگار است. همچنین روشن خواهد شد که نظریه اضافی یا سلبی بودن صفات کمال، هرچند با نظریه لازم ذات بودن آنها قابل جمع است، اما براساس یک تفسیر، با نظریه وحدت مفهومی صفات و براساس تفسیری دیگر با وحدت مفهومی و عینیت خارجی آنها ناسازگار است.

واژگان کلیدی: صفات کمال خداوند، عینیت وجودی صفات کمال، وحدت مفهومی صفات کمال، لوازم ذات خداوند، ابن‌سینا.

نقش علم در تکامل نفس از منظر ملاصدرا

اعظم سادات پیش‌بین^۱، عباس جوارشکیان^۲، سیدمرتضی حسینی شاهرودی^۳

چکیده

با توجه به آراء ابتکاری صدرالمآلهین شیرازی در تلقی وجودی از علم و همچنین باور به تکامل ذاتی نفس، هدف اساسی نوشتار حاضر تبیین تأثیرگذاری علم بر تکامل و تعالی وجودی نفس است. از نظر ملاصدرا، علم امری وجودی است و چون وجود مساوق با کمال است، حصول علم برای نفس، کمالی برای آن محسوب می‌شود. براین اساس صرف نظر از موضوع علم و مرتبه معلوم، هر علمی به جهت حصول وجودش برای نفس، کمالی برای نفس محسوب می‌شود. ولی باید توجه داشت که نوع علم، نوع تکامل را رقم می‌زند و از آنجایی که علم مراتب دارد، هرچه درجه وجودی معلوم شدیدتر باشد، نفس متعالی‌تر خواهد شد. شایان ذکر است که تفسیر دقیق صدرایی از چگونگی حصول صور علمی برای نفس، به‌نحو افاضه به اصل هستی نفس و ایجاد تجدد وجودی در آن است نه افزوده شدن و انضمام کمالی بر نفس؛ به طوری که نفس در اثر این افاضه، ترقع وجودی یافته و با سیر در مراتب هستی، به ادراک حقایق آنها نائل می‌شود.

واژگان کلیدی: علم، وجود، تکامل، نفس، صدرالمآلهین.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان، پردیس امام جعفر صادق ۷ - خراسان شمالی

aspishbin@gmail.com

javareshki@um.ac.ir

m_shahrudi@yahoo.com

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

۳. استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد